

تاریخچه‌ی کتاب و کتابخانه در ایران

(۸)

رکن‌الدین همایونفرخ

یادآوری: در این تاریخچه سزا و بجاست از کسانی که در ترویج کتاب و نشر آن و ایجاد کتابخانه‌ها در ایران پس از اسلام پیش‌گام و پیش‌آهنگ بوده و در احیای دانش و فرهنگ ملی ما کوشش و مجاهدت کرده‌اند یاد کنیم و بمقام سپاسگزاری و سپاسداری برآئیم .

سامانیان که خود را از دودمانهای باستانی ایران میدانستند بحق در راه زنده کردن سنت‌های ملی و بخصوص نشر و رواج زبان پارسی اهتمام و کوششی فوق‌العاده مبذول داشتند ، گرچه در گفتارهای پیشین ضمن بیان تاریخ خط فارسی از فشار اعمال عرب و افعال و اعمال ناروایشان برای محو آثار ملی ایران و بخصوص دانشهای گوناگون ایرانیان و سختگیری‌هایی که در تحت نام و عنوان دین معمول میکردند شمه‌ای گفته‌ایم ، در اینجا نیز بطور اختصار یادآور می‌شویم که سیطره و غلبه صدوپنجاه ساله عمال خونخوار و جهالت‌گرا عرب امثال حجاج بن یوسف و ابودولف و دیگران و قتل عام‌هایی که از ملیون ایرانی میکردند و نمونه‌های آن را باید مبارزه با قهرمانان ملی ما امثال مازیار و بابک خرم‌دین ، افشین شمرده همه برای محو آثار و اسناد تاریخی و ملی ایران بود .

قوم وحشی عرب که در اثر آئین مقدس اسلام و تعالیم عالیه آن ناگهانی قدرت و شوکت بدست آورد و در حقیقت از گذشته «هیج» باوج سلطوت و سیطره رسید و از این رهگذر جز دانش اسلامی و فرهنگی دیرینه نداشت و گذشته و تاریخ تاریک او نیز چون سرزمین عربستان ریگراری خشک و سرابی بیش نبود ، از راه تعصب و رشک و حسد اعمال قوم پرست عرب با سوابق تاریخی و فرهنگی ملت‌های دیگر به ستیزه برخاستند ، بتبعیت از این قوم پرستی و امتیازطلبی به محو و نابودی آثار برجسته و برگزیده ملل دیگر پرداختند و وحشیانه به اضمحلال فرهنگ و ادب باستانی ما تاختند .

هم‌چنانکه پیش از اینهم گفته‌ایم ، بهانه و دست‌آویز این ستیزگرها مبارزه با (زندیکی) و باصطلاح جهاد و مجاهده با بت پرستی و خلاف آئین و دین بود !! در لفاف این شعار مردم فریب آنچه کتاب و نوشته‌گرانقدر ایرانی بود بدست فنا و نابودی سپردند که برخی از این رفتارشان ضرب‌المثل شد ، خیندیور کاووس افشین اشروسنه را که از ایرانیان میهن پرست و از دلیران بنام بود باتهام اینکه در خانه‌اش کتابی از خدای نامه داشته است آنرا دفتر کبرگان خواندند و باین تهمت ناصواب او را کشتند و جسدش را نیز سوزاندند و آب دجله دادند ، حکیم مختاری عزنوی در قصائد غرایش چندبار بدفتر افشین اشاره کرده است از جمله :

گوهر دفتر ببرد از گوهر افشین خطر قیمت گوهر فرود از گوهر دفتر تور

ویا :

گر دیدمی هنر بدله هر گوهر تو گوهر دفتر خود بر تو فشاندی افشین

وهم چنین :

از گوهر مدح کف راد گهر افشانت دیوان ثناگری تو چون دفتر افشین^۱

خداینامه افشین جلدش با گوهرهای بسیارگرانبها ترصیح یافته بوده است، دانشوران و سخن گستران ایران ازدوران هخامنشیان و سپس اشکانیان و پس از آن ساسانیان برای احیای غرور ملی و اینکه هم میهنانشان بدانند وارث چه هنرها بوده و چه قهرمانیها در عرصه پهناور گیتی کرده‌اند پرداختن و ساختن داستانهای ملی و قهرمانی دست یازیده بودند و اینگونه دفترها را دودمانهای ایرانی بسیارگرامی و عزیز میداشتند و آنرا کارنامه ایران میخواندند و برای بزرگداشت این کتابها برگهایش را زراندود میکردند و هنر تذهیب از این هنگام بوجود آمد و سپس در جهان رواج یافت. و جلد اینگونه کتابها را نیز با گوهرها میآراستند تا با ارزش مادی ارزش معنوی آنرا به همگان بنمایاند.

عربها که حتی اجازه نمیدادند ایرانیها قرآن را هم بیارسی برگردانند و آنرا بیارسی بنویسند و بخوانند، مگر آنکه فقیهان عرب آنرا صحه گذارند و پس از سالیان دراز مبارزه و مجاهده سرانجام ایرانیان توانستند با ابداع خط نو، قرآن و کتابهای دینی خود را بخط مخوش بنویسند و اجازه یابند که تفسیر قرآن را هم بفارسی برگردانند چنانکه در مقدمه ترجمه تفسیر طبری این مجوز را بدست میدهد و چنین مینویسد: «روا باشد خواندن و نوشتن تفسیر قرآن بیارسی مرآنرا که او تازی نداند».

ایران که مهد و گاهواره شعر و سرود بود سرودن شعر بزبان پارسی مذموم و منسوخ گشته بود چنانکه در تاریخ سیستان این حقیقت بازگو شده است و چنین مینویسد^۲: چون عجم برکنده شدند و عرب آمدند شعر میان ایشان بتازی بود و همگان را علم و معرفت شعر تازی بود. پیشوای جوانمردان یعقوب لیث صفاری قهرمان ملی ایران بنوشته تاریخ سیستان از راه مبارزه با عرب و مستعربی و عرب مآبی برای نخستین بار دستور داد که در مدح او شعر بیارسی گویند نه عربی و در مذمت زبان بیگانه چنین گفت: «زبانی که من اندر نیامم چرا باید گفت؟» و با این دستور شاعر ایرانی محمد بن وصیف سیستانی او را بیارسی مدایحی گفت و سرودن شعر پارسی رواج گرفت و بدیگر نقاط ایران نیز رسوخ و نفوذ یافت.

سامانیان در رواج شعر پارسی و نوشتن کتابها بدین زبان بذلمساعی و همت کردند و دانشمندان و سخنوران را در این راه مشوق بودند.

سرودن حماسه‌های ملی در زمان ایشان بار دیگر باب شد و مسعودی مروزی پیش از ۳۵۰ هـ. بسرودن تاریخ پادشاهان ایران دست یازید^۳. دقیقی نیز خداینامه را بفرمان نوح بن منصور سامانی (۳۶۵ - ۳۸۷) بشعر پارسی در بحر تقارب آورد. و رودکی نیز کلیله و دمنه را بشعر پارسی سرود - ابوالمؤید بلخی، و ابوعلی محمد بن احمد بلخی، و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی شاهنامه‌ها سرودند و در تهییج و تشجیح غرور ملی ایرانیان کوشیدند. سامانیان را در حقیقت باید نجات‌دهنده فکر و ادب و هنر ایران دانست و آنان بودند که

۱ - دیوان مختاری غزنوی تصحیح و تحقیق رکن‌الدین همایونفرخ.

۲ - تاریخ سیستان ص ۲۰۹ چاپ تهران تصحیح ملک‌الشعراى بهار.

۳ - بیست مقاله علامه قزوینی.

برای احیای ادب و دانش و زبان ملی ما بار دیگر قیام و اقدام کردند و به همت و الایشان مظاهر عرب و عرب‌مآبی شکست خورد و زمینه برای بوجود آمدن وحدت ملی ایران در دورانهای بعد فراهم و آماده گردید و بر این پایه و اساس بود که بزرگترین حماسه ملی ایران شاهنامه فردوسی پدید آمد.

۱۵ - کتابخانه ملی غزنه - بنابه تحقیق محقق معاصر پاکستانی استاد عبدالحی حبیبی براساس سندی که ارائه داده است^۴ در حدود دو بیست هجری قمری در غزنه کتابخانه عظیم ملی وجود داشته است، این سند چنین حکایت میکند که:

«یکی از رهبانان انگلیسی بنام الکوئین بین سالهای ۷۵۰ - ۸۰۰ میلادی (۲۲۰ هـ) از راه دمشق بایران می‌آید و در قزوین از زاهدی می‌شنود که نسخه اصلی کتاب مقدس جیش در کتابخانه ملی غزنه نگاهداری میشود.»

الکوئین بعشق مطالعه و مشاهده کتاب جیش با دوتن از همراهان خود باصفهان می‌رود و سپس از آنجا عازم غزنه می‌گردد، پس از تحمل رنجهای فراوان بغزنه میرسد، و با کمک خزانهدار شهر غزنه که ضمناً مدیریت کتابخانه ملی غزنه را هم به عهده داشته است به نسخه نفیس و گرانقدر جیش دست می‌یابد و موفق می‌گردد از آن نسخه بردارد و سپس ترجمه آن پردازد و این کار یکسال و نیم بطول می‌انجامد و پس از آن بروم باز می‌گردد و محصول رنج و سفر هفت ساله خود را که بدست آوردن رونوشت نسخه جیش و ترجمه آن بوده است به پاپ تقدیم می‌دارد.

آنچه از سفرنامه الکوئین مستفاد است اینکه کتابخانه غزنه ملی بوده نه دولتی و ضمناً کتابخانه ملی غزنه نیز فهرست مدون داشته است و در آن کتابخانه نسخه‌های منحصر بفرد بسیار بوده و اینگونه نسخه‌ها را برای مصون ماندن از آسیب و نابودی در صندوقهای آهنی مقفل نگاهداری میکرده‌اند و مطالعه و ملاحظه آنها تشریفات خاصی داشته است.

۱۶ - کتابخانه رامهرمز - مقدسی در احسن التقاسیم^۵ از کتابخانه بزرگ و با عظمت رامهرمز یاد میکند و آنرا از کتابخانه‌های معتبر زمان خود میخواند.

این کتابخانه یکی از مراجع و مراکز مهم کتب معتزله خوزستان بوده است.

۱۷ - کتابخانه ابونصر فارابی فیلسوف شهیر ایرانی - حکیم فارابی در قصیده‌ای که متضمن شرح حال اوست درباره کتابخانه‌اش چنین میگوید:

من علی یمینتی خزانه کتبی و علی سرتی خزانه شری
فاذا ماصحوت اعملت فکری و اذا ماسکرت اعملت قلبی

یعنی - در طرف راستم خزانه کتابهایم (کتابخانه‌ام) و طرف چپم خزانه مشروبم قرار دارد تا اگر بیهوش آمدم اندیشه‌ام را بدانش مشغول دارم و اگر مست و بیهوش شدم دلم را مشغول دارم. با این تصریح یقین است که این دانشمند متفکر و صاحب مکتب ایرانی کتابخانه معتبری داشته و ابوعلی سینا هم یک بار در بازار موفق بخیرید چند جلد کتاب متعلق بکتابخانه فارابی گردیده است.

۱۸ - کتابخانه ابن عمید - ابوالفضل محمد بن حسین عمید بن محمد وزیر با تدبیر و دانشمند، رکن الدوله دیلمی، در ری کتابخانه بزرگی داشته و کتابهایش را عزیزتر از همه اموالش میداشته است.

محمد لطفی در تاریخ فلاسفة الاسلام آنجا که از ابوعلی احمد بن مسکویه فیلسوف شهیر

۴ - راهنمای کتاب سال پنجم شماره ۲۱ بهمن‌ماه .

۵ - احسن التقاسیم ص ۴۱۳ .

شرح حال بدست میدهد مینویسد: «او مدتها کتابدار کتابخانه ابوالفضل محمدبن عمید وزیر بوده است».

پس از اینکه در سال ۳۶۰ هـ. ابن عمید درگذشت کتابخانه او به تملک فرزند باکفایتش ابوالفتح ذوالکفایتین درآمد. پس از اینکه صاحب بن عباد توفیق یافت ذوالکفایتین را از صحنه سیاست و وزارت برکنار سازد کوشید که بکتابخانه نفیس او دست یابد لکن تا ذوالکفایتین زنده بود این آرزو به حصول نیانجامید، ذوالکفایتین سال ۳۶۶ هـ. درگذشت و پس از آن کتابخانه به تملک و تصرف صاحب بن عباد درآمد و ضمیمه کتابخانه عظیم او شد.

میتوان گفت چه بسا عشق و علاقه شدید صاحب به کتاب از طرفی و وجود کتابخانه نفیس و غنی ابن عمید موجب برکناری ذوالکفایتین از صحنه سیاست شده باشد والله اعلم.

۹۹- کتابخانه سیدنا در الموت - حسن بن صباح پس از اینکه الموت را بنا نهاد در آنجا کتابخانه عظیمی را برای تحقیق و تنسیخ در مملک و نحل و آراء و عقاید فرق مختلف اسلامی پی افکند. دانشمندان و دعوات اسمعیلی و باطنی آنچه می نوشتند نسخه ای بکتابخانه سیدنا تقدیم میداشتند. کتابخانه سیدنا یکی از کتابخانه های بسیار بزرگ و غنی ایران بوده است. این کتابخانه همچنان تا زمان هلاکوخان مغول روز بروز بر عظمت و شهرت آن افزوده شده است.

بطوریکه در شرح حال و احوال خواجه نصیرالدین توسی آمده است این دانشمند و ریاضی دان کم نظیر ایرانی سالی چند کتابداری کتابخانه سیدنا را بعهده داشته است.

گرچه تعصبات خشک مذهبی آثار مربوط بحال و احوال بزرگان اسماعیلیه را محور نابود ساخته لکن از آنچه باقیمانده و هم چنین مطالبی که جسته و گریخته در آثار محققان آثرمان توان یافت این نکته روشن است که حسن بن صباح مردی دانشمند و خردمند بوده و از ایرانیانی است که با شجاعت و شهامت با مظاهر بیگانه و نفوذ آنان در ایران سخت در جدال و ستیز بوده است.

پس از آنکه هلاکوخان مغول بدژ آلاموت دست یافت تسلیم نظر قشربان و متعصبان شد و دستور داد که کتابخانه عالیقدر و کم نظیر سیدنا را بسوزانند و نابود کنند.

عظاملك جوینی وزیر خردمند و با تدبیر او که در این لشکر کشتی حضور داشته است برای درمان ماندن قسمتی از کتابهای کتابخانه تلاش میکند و به هلاکوخان اظهار میدارد: «چه بسا در میان کتابهای این کتابخانه قرآنها و با کتب دیگر اسلامی باشد و سوزانیدن آنها نه تنها رفع زندقه و کفر نمیکند باشد که خود موجب کفری عظیم گردد».

هلاکوخان با استدعای عظاملك جوینی موافقت میکند که بانظارت او کتابهایی که ماندنشان بمصلحت است برگزینند و آنچه را که مربوط بتاریخ باطنیان باشد بسوزانند.

عظاملك جوینی، خواجه نصیرالدین توسی و تنی چند از دانشمندان دیگر را بدین کار می گمارد و آنها طی چند ماه کاوش و بررسی تعدادی کتاب تاریخ، ریاضی، فلسفه و از این قبیل اختیار می کنند و مازاد آنرا دستور نابودی میدهند.

طول مدت بازدید و تفحص نشان میدهد که کتابخانه سیدنا چه عظمتی داشته است. باید دانست که پیروان سیدنا که در اقصی نقاط ایران - ماوراءالنهر - ترکستان - آسیای میانه - مصر - عراق - شام - آذربایجان پراکنده بودند در طی مدت سیصد سال هر جا کتاب نفیسی می یافتند آنرا بعنوان ارمغان و هدیه برای کتابخانه سیدنا به آلاموت میفرستاده اند.

خواجه نصیرالدین توسی بسیاری از کتابهای ریاضی و تاریخ کتابخانه سیدنا را برگزید و چنانکه خواهیم گفت پس از اینکه رصدخانه مراغه را بدستور هلاکوخان بنیان گذاشت بآنجا نقل داد.

عظاملك جوينی ، نیز در تحریر و تنظیم تاریخ پر ارج و گرانقدر جهانگشا ، بیشتر منابعش از کتابهایی است که از این کتابخانه بدست آورده بود بخصوص در شرح حال حسن بن صباح ، در جلد سوم جهانگشا از کتاب « سرگذشت سیدنا » مطالبی نقل میکند و بدیهی است این یکی از کتابهای آن کتابخانه بوده است .

شیعیان اسمعیلی در مراکز دیگری که داشتند کتابخانه‌های بزرگ بوجود آورده بودند که یکی دیگر از آنها را نیز در اینجا معرفی می‌کنیم .

۴۰- کتابخانه شمس المعالی ابوالمظفر امیر اسمعیل بن گیلکی - امیر اسمعیل بن گیلکی از شیعیان نامدار ایران است که مدتها در طبرستان حکومت بالاستقلال داشته و قدرت و نفوذ فوق العاده بهمرسانیده بوده است . سلطان سنجر سلجوقی دوبار برای تصرف طبرستان با او جنگیده ولی توفیق نیافت . امیر اسمعیل بن گیلک مردی دلیر و صاحب قلم و شمشیر بوده است . جدش امیر ابوالحسن گیلکی بن محمد است که بفرمانروائی طبرستان رسید و ناصر خسرو قبادیانی در سفر به طبرستان سال ۴۴۴ هـ . او را دیدار کرده و هفده روز نیز میهمان او بوده است .

امیر اسمعیل بن گیلکی به دانشمندان و شعرا توجه خاص مبذول میکرد تا ایشان را بخود جلب کند ، چنانکه امیر الشعراء معزی نیز او را در قصایدی چند مدح گفته است . قدرت و شوکت او را میتوان از ابیاتی که معزی درباره او سروده است دریافت . معزی میگوید :

ابوالمظفر شمس المعالی اسمعیل	که خاک پای معالیش ماه و پروین است
غریق نعمت او شهریار کرمان است	رهین منت او پادشاه غزنین است
گشاده طبع تو همواره همچو دریائی است	که موج او ز طبرستان تا در فلسطین است.

حکیم مختاری غزنوی نیز مثنوی یمینی را بنام او سروده است ، این امیر فضل دوست کتابخانه بزرگی برای اسمعیلیان در طبرستان فراهم آورده بود که قرن‌ها این کتابخانه در طبرستان حفاظت و نگاهداری می‌شد و چنانکه بعد خواهیم گفت بدست یکی از اشرار غارت و دچار حریق گردید .

۴۱- کتابخانه سلطان محمود غزنوی در غزنه - سلطان محمود بن سبکتگین غزنوی مردی دلاور و بزرگ بود ، توجه او را به شعرا و نویسندگان از آن جهت باید دانست که او قرن‌ها پیش بقدرت معجز آسای نفوذ کلام و تبلیغ پی برده بود و توانست با هوشیاری و زیرکی از نفوذ معنوی و سحر سخن و ادب و فرهنگ به نفع خود استفاده کند و در جهان آن روز نام آور گردد . او در مذهب نیز مردی متعصب و خشک بود و آن اندازه که به قشر می پرداخت به معنی توجهی نداشت .

در دربار او هم چنانکه زبانزد خاص و عام است نزدیک به چهارصد تن سخنور گرد می‌آمده و او را در اعیاد و جشن‌ها مدایح غرا میگفتند و صلوات خیره‌کننده دریافت میکردند ، به شکوه و جلال بسیار شیفته بود و علاقه داشت کسان و بستگانش با حشمت و جلال باشند . توجه او به ایجاد کتابخانه نیز تنها بخاطر هم‌چشمی و رقابت با دربار سامانیان و دیلمیان بود ، تا در خاطر‌ها کتابخانه صاحب بن عباد و نوح بن منصور سامانی را از یاد ببرد . بدین نیت و آرزو شهرها و کشورهای را که می‌گشود - کتابخانه‌ها را غارت میکرد و آنچه کتاب در کتابخانه‌ها از آثار کلامی و یا متعلق به روافض و معتزلیان بود می‌سوزاند و از این رهگذر صدمات و لطامات بسیار به رشد فکری و علوم عقلی و نقلی زد و باید گفت همین اعمال او بود که افراد و متفکرانی چون ابوریحان

۶ - تاریخ سلجوقیه عماد کاتب ص ۲۳۸ طبع مصر - اخبارالدوله السلجوقیه ص ۸۷ - طبع لاهور -

ابن اثیر ذیل حوادث سال ۴۹۴ .

بیرونی و علی بن سینا از او می‌گریختند .

از دیلمان و عراق و خراسان و هندوستان کتابهای بسیاری بکتابخانه غزنه فرستاد و این کتابخانه معتبر و غنی در زمان سلطنت فرزندش سلطان مسعود غزنوی پس از شکستی که از سلجوقیان براو وارد گشت دستخوش تاراج و غارت گردید .

۴۳ - کتابخانه سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی - سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی از آخرین پادشاهان مقتدر غزنوی است که بر قسمتی ناچیز از بازمانده کشور پهناور غزنویان مدتی سلطنت کرد .

سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی پادشاهی شعرشناس و ادب دوست بوده است و او نیز کتابخانه‌ای غنی فراهم آورده بود . عظمت و بزرگی کتابخانه او را از اینجا میتوان قیاس کرد که مسعود سعد سلمان را بکتابداری این کتابخانه برگزیده بود . مسعود سعد سلمان مقام کتابداری شاهی را مقامی شامخ و بزرگ عنوان کرده و میگوید :

دارالکتب امروز به بنده است مفض
این عتر و شرف گشت مرا رتبه والا
پس زود چو آراسته گنجی کنمش من
گر تازه مثالی بود از مجلس اعلی
و در قصیده دیگر میگوید :
اورا بخازنی کتب کرد اختیار
کت رای خسروانه قوی اختیار باد
و در قصیده دیگر در تزئین کتابخانه گوید :
کند مشحون همه طاق و رف آن
به تفسیر و به اخبار و به اشعار

بانوجه باینکه مسعود سعد سلمان سالهای قبل از تصدی کتابخانه شاهی امارت قنوج و نهاور و پتنه و قردار را داشته و یکی از امزای بنام دولت غزنوی بوده و گذشته از مقام فضیلت منصب امارت او نیز مورد توجه بوده است ، تا آنجا که حکیم مختاری غزنوی شاعر شهیر او را در مقام امارت مدح گفته است ، میتوان دریافت کتابداری شاهی در دولت غزنوی مقامی شایسته و بزرگ و ارجمند بوده است .

۴۳ - کتابخانه ابوالحارث شاه بن کرمانشاه سلجوقی - از بزرگترین پادشاهان سلجوقی کرمان است که آثار خیر بسیار در کرمان ساخته است . در مدرسه‌ای که در کرمان ساخته بود کتابخانه‌ای نیز فراهم آورده بود که طلاب علوم از آن استفاده میکرده‌اند .

۴۴ - کتابخانه خاندان بلعمی - بلعمی‌ها از وزرای سامانیان بودند و خود نیز از مشاهیر دانشمندان و دانش‌پروران ایرانند . در خراسان کتابخانه عظیمی داشته‌اند که مورد استفاده اهل علم بوده است .

۴۵ - کتابخانه دیلمان - طبرستان و مازندران سالها مرکز شیعیان بود ، علویان مازندران کتابخانه عظیمی برای دانشمندان شیعی ایران بنیاد نهاده بودند ، محمود غزنوی پس از تصرف دیلمان در آنجا کشتاری فجیع از اهل علم کرد و کتابهای ایشان را بسوزاند ، مجمل التواریخ والقصص در این باره اشاره‌ای دارد و می‌نویسد : «و بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین بفرستاد و تعداد پنجاه خروار (!) کتاب و دفتر از رافضیان و باطنیان و فلاسفه از سرهای ایشان بیرون آورد و در زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن .»

اجساد بیچاره دانشمندی را که در راه تجسس و تفکر علم و دانش عمری با محرومیت ساخته بودند با تش حاصل رنجها و تحقیقاتشان کباب کرد تا دیگر دماغی سودای دانشوری در سر نپرورد !!